

## حلقه اتصال دنیای نو و کهن

کتاب تمدن بشری را می‌کشایم ؛ صفحات این کتاب را از دورترین نقاط تاریکه تاریخ و از اعماق تیره خاک ، روی الواح و سنگه نبضه‌های شش‌هفت‌هزارساله گرفته ، تا اوج اهرام مصر و هواکل و معابد ؛ و کاخهای ایران نظر می‌افکنیم و تمام آنچه را که کاوش باستان‌شناسان بدست آورده و حوصله متبیین اجازه جمع و تدوین آن را داده است ، بطور اجمال مطالعه می‌کنیم و سپس دامنه مطالعه خود را ابتدا به آنکه در آثار فکری و علمی و صنعتی امروز بشر نفوذ کرده و حاکیست و حیات خود را حفظ کرده اند ؛ توسعه می‌دهیم و بالاخره از مطالعه همه جانبه و وسیع خود ، عالیترین ، پایدارترین ، مؤثرترین ادوات تمدن بشری را ، در صفحات روشن و جاوید تمدن اسلامی منعکس می‌بینیم :

تمدنیکه چهارده قرن قبل از یکی از تاریکترین مراکز وحشیانه انسانی برخاست و بر وسیعترین قدرت‌های حاکم جهان دست یافت .

تمدنیکه در قرن دوم طلوع خود حدود دو برابر مساحت تمام خاک اروپا را دربر گرفت از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا دیوار چین و از سواحل دریای مدیترانه تا ریگستانهای افریقا ، در حالی که جمعی از سربازان مسلمان ، در شمال ، پس از فتح اندلس ، جبال پیرنه را زیر پا گذارده و شهرهای مرزی فرانسه می‌ناهند ؛ گروهی دیگر ؛ از فاتحین مسلمان ؛ در جنوب ، خود را بر کرانه‌های اقیانوس هند رسانده و جلال پروردگار را در امواج سیمین بحر محیط مشاهده می‌کردند عده‌ئی هم در قسمت غربی بلاد افریقایه (مراکش ؛ طرابلس ، الجزائر ... ) را فتح کرده و مناره‌ها و بربرهای سرسخت را تسلیم نموده ، و جلوه فتح و پیروزی را از زیر و بم امواج خروشان اقیانوس اطلس می‌دیدند و در ناحیه شرقی هم جمع دیگر ؛ سند و پنجاب را تسخیر کرده و بسوی چین پیش می‌رفتند .

تمدنیکه وارث تمدنها و قدرتهای کهن شده و از سقوط حتمی فکری و نظاماتی و مدنی

انسانی جلوگیری کرد و تمدن باشکوه و همه جانبه‌ای آورد که پایه گذار تمدن جدید و پدید آورنده تکامل علمی و صنعتی دوره پس از رنسانس اروپا است .

مگر نه این است که سیر فکری و فلسفی بشر پس از ظهور افلاطون و ارسطو تاکنون متوقف شده و بدست دوره تاریکه و وحشیانه قرون وسطایی داده شده بود . اسکولاستیک یا فکرمسحرج و تعمیلی کلیسا ؛ که علاوه هزار ساله جدول جوامع فلسفی اروپا (۱) را پسر کرده است ، چراغ علم را خاموش نموده و در پیچه‌های فهم و استدلال را پروی ذهن بشر بسته بود ، قدرتهای حکومتی هم تحت نفوذ کلیسا درآمده و نشر و اشاعه نظامات و قدرت اروپا بر اساس زور و تحمیل و کشتارهای دستجمعی و قتل عامهای کلیسا بود . بطوریکه مثلاً گوستاو لوپون میگوید (۲) : «آری در آفریقه هم مانند مصر دیانت مسیح اشاعه یافت ولی برای اینکار نهرهایی از خون جاری شد .»

این وضع از اواخر قرن پنجم میلادی تا قرن پانزدهم ادامه داشت ، تا بالاخره سبیل تمدن ابراهیمی ، بر حکومت خفقان آور و وحشیانه کلیسا غالب شد و علوم اسلامی بدان سرزمین راه یافت و نهضت جدید اروپائی آغاز گردید و با تفصیلیکه در آینده خواهیم دید ، تمدن اسلامی حلقه اتصال بین تمدن باستان مصر و یونان و هند و ایران ، و تمدن جدید اروپائی شناخته شد .

چرچی زیدان مسیحی میگوید (۳) : «از تاریخ اسلام ، تمدن جدید سرزده و تمدن دنیای قدیم بان پایان یافته است .»

هیلدبراهات سویسی میگوید (۴) : «این تمدن اسلامی است که تمدن یونانی را از نابودی نجات داد و آثار تمدن درخشان خود را با اروپا تسلیم کرد و اکنون ما بتمدن اسلامی و هدایای گرانبهایش پایداریم .»

گوستاو لوپون فرانسوی می گوید (۵) : «... تمدن عرب بقدریکه در شرق تأثیر بخشید ؛ در غرب نیز هماغقدر مؤثر واقع شده و بدینوسیله اروپا داخل در تمدن گردید ...»

۱- تاریخ فلسفه ؛ تألیف ویل دورانت ، بجدول صفحه ۸۸-۸۹ مراجعه شود .

۲- تمدن اسلام و عرب - چاپ چهارم ص ۳۱۶

۳- تاریخ تمدن اسلام صفحه ۱

۴- مجالس الاسلام . ترجمه بهری عادل ذهبتتر صفحه ۶۱

۵- تمدن اسلام و عرب صفحه ۷۳۱



تمدنی که دنیای آشفته و متزلزل را آرام کرد و جهان مدنیت را از انحراف اخلاقی و سقوط فکری و معنوی نجات بخشید؛ قدرت عظیم روم شرقی که در قریب پنجم میلادی از دریای آدریاتیک تا فرات و دجله و از سرزمین تاتار تا جنوب حبشه، یعنی تمام ممالک جنوبی و غربی اروپا و شمال آفریقا و سوریه و آسیای صغیر را تسخیر کرده بود؛ گرفتار خرافاتی ترین افکار مسلکی و اختلافات شدید و مبتذل بنام مذهب شده بود، و نظام تحمیلی و فئودالیستی، سوابق تمدن چهارده قریبی روم را در آستانه سقوط قرارداد و زمینه را برای انقلاب اسلامی اسلام آماده می کرد.

ساسانیان هم که جناح مقابل و قدرت عظیم مشرق را تشکیل می دادند، گرفتار نوعی دیگر از اختلافات مذهبی و کش و قوس آئین مزدک و مانی و هرچ و مرجهای اخلاقی و اجتماعی بودند.

جنگ و ستیز دامن دار دنیای جهانی روم و ایران هم زمینه سقوط آنان را فراهم تر می ساخت.

اسلام افکار پراکنده و استعدادهای سرگرفته را در مسیر تفکر صحیح و دستجمعی انداخت و بر اساس توحید و نیروی ایمان قدرتهای وحشیانه و ضد انسانی را درهم کوبید و در پناه حکومت عادلانه و ملایم و منطقی آزاد خود جهان مدنیت را تسخیر کرد. سرزمین پهناور ساسان را متصرف شد و نیروی روم را درهم شکست و آنان را از آسیای صغیر و مصر و آفریقای شمالی راند و ساحل اقیانوس اطلس و حدود قفقاز، و رود جیحون و شط سندرسید.



تمدن اسلامی خیلی سریع ولی طبیعی و آرام نفوذ کرد و بدون آنکه برای مسلمانان کردن ملل، ملل، ملل، بزرور اسلحه و خونریزی متوسل شود؛ با روشن بینی و تدبیر؛ بتئویر افکار مردم و نشر حقایق پرداخت و رفته رفته دلاهارا بعود متوجه کرد:

هاری . و هزار ارد میگوید (۱) : «... مسیحیان مصر و شام؛ دشمنان کینه توز روم شرقی، بتدریج اما بطیب خاطر، دین اسلام را پذیرفتند...»

زردشتی های ایران نیز که فاتحین عرب با آنان بملایمت و ارفاق رفتار کردند، اندک اندک با اسلام متمایل شدند... در حملات بعدی این مدارا و حسن سلوک در طرف دیگر جهان هم از طرف فاتحین مسلمان معمول گردید...»

هیدر باهات میگوید ( ۱ ) : « عربها برعکس بربرها که بر سرزمین روم تسلط پیدا کرده و بلاد شرق و غرب را خراب کردند و جز خرابی بار نیاوردند ، اینان تمدن درخشانی بوجود آوردند که تمام ملل مسلمان در آن سهیم بودند . . »

گوستاو لوبون میگوید ( ۲ ) : « . . آری رحمت و شفقت اسلام در اخلاق اقوام اروپا نرمی و ملایمت ایجاد کرده بود و از خونریزیهای مذهبی و فجایع قتل عام سن بارتلمی و مخالفان دادگاههای مذهبی که تا چندین قرن نهرهایی از خون در اروپا جاری کرده بود ، و مسلمین بکلی اذآن برکنار بودند - آنانرا نجات بخشید . »

آری این دین زنده و جاوید باهق تعلیماتی و منطبق متین و پیروز خود در کایه مذاهب و ادیان رخنه کرده و همانطور که بت پرستان را در سرزمین عربستان و اداری کرد که بدست خود خدایان مجسم را درهم بشکنند ، در فارس ؛ شملههای آشکده هارا خاموش کرد ، و در مصر و شام صلیب را واژگون نمود و ناقوس کلیسا را از صدا بازداشت و در جای دیگر ستارگان و ماه را از مقام خدائی تنزل داده و در مدار خویش انداخت . . و حتی در چین سرسخت هم نفوذ کرد .

گوستاو لوبون میگوید ( ۳ ) : « چین در تبدیل مذهب يك سرزمین خیلی سختی است که کشفشان اروپا با وسائل زیادی که برای آنها فراهم است ، مهذبا ؛ صراحتاً به جز خود اعتراف مینمایند ، ولی اسلام با فقدان وسائل خارجی ، روزانه توسعه پیدا میکند . چنانکه امروزه زیاده از چهل کرور مسلمان در تمام چین و در یک پکن حالیه صد هزار نفر مسلمان موجود است . ( ۴ )

پروفسور و ازلیف مینویسد : « مذهب اسلام از راهیکه وارد چین شده مذهب بودا هم از همان راه بچین ورود نموده است ؛ ولی تعجب در این است که مذهب اسلام بر مذهب بودا غلبه پیدا میکند . . . »

\* \* \*

این تمدن درخشان ، برخلاف تمدنهای کهن ، مانند تمدن اقوام آشوری ، مصری

۱ - مجالی الاسلام صفحه ۶۱

۲ - تمدن اسلام و عرب صفحه ۳۹۶

۳ - تمدن اسلام و عرب صفحه ۸۰۸

۴ - البته این آمار مربوط به حدود پنجاه سال قبل است . ولی تعداد مسلمانان فعلی

چین طبق آمار دارالتقرب ؛ ۵۹ میلیون نفر است .

یونان ، رومی و ایرانی ؛ که از آنها جزئیات فروریخته و خرابه ها نیکه بزحمت میتوان از اعماق آن سند مبهمی از جلال و شکوه از دست رفته آنان پیدا کرد ؛ همچنان استوار و زنده مانده و در کلبه شتون ملل مختلف ریشه دوانده است .

درست است که حکومت عظیم جهانی اسلام درهم شکسته شده است ، ولی نفوذ تمدن آن در افکار و عقاید و نظامات و آثار صنعتی و علمی همچنان باقی و در جناح توسعه و انتشار است تا آنجا که افکار پیدار جهان اسلام رازنده ترین و ارزنده ترین ادیان جهان شناخته و مبانی و حدود وسیع و همگانی آنرا شایسته پذیرش و قبول دنیای علم تشغیص میدهد .

از طرفی خلاء فکری و مذهبی دنیای نو هم زمینه را برای پیشرفت اسلام آماده تر میکند ، چون دنیا کم کم احساس میکند که تردید و ابهام در امر دین ، با واقع جویی و تلاشی که بشر امروز برای فهمیدن همه چیز میکند ؛ سازگار نیست . باید این مسئله راه حل کرد و تکلیف بشر را از نظر گزینه مذهبی روشن نمود . افکار کلیسا که امتحان خود را داده اند و نمیتوان آنها را بعنوان مذهب قرن فضا انتخاب کرد ، طبعاً ادیان و مذاهب باستانی دیگر هم هر چه بیشتر و بیشتر سنگرها را تخلیه کرده و عقب نشینی میکنند .

بنابراین بنظر میرسد بشر در آینده بر سربلندی از دوراه قرار خواهد گرفت ؛ یا بدینی بنام معنی و انکار همه چیز و یا پیروی از حقائق تا بناگ مذهب اسلام ؛ یکی از این دو هستند که جای خرافات و افکار پوسیده و آلوده مذاهب مختلف را پر خواهند کرد . تا کدام يك از رهبران این دو جناح بتوانند از موقعیت متزلزل دینی بشر ، بیشتر استفاده کرده و تفوق و حاکمیت خود را تثبیت کنند ؟

این خلاء فکری و مذهبی دنیا و این رهبران و مقامات عالیه اسلام

### در آستانه سقوط

بدراالدین فرماندار موصل میگوید : در آن روزهای بحرانی که سپاه نول بجان کشور اسلامی افتاده بود و با قتل نفوس و غراب کردن شهرها هر آنی پیش میرفتند در چنین هنگام که مرکز خلافت (بغداد) در آستانه سقوط بود نامه ای از مستعم خلیفه وقت بدستم رسید که دستور داده بود همه ای از زنان نوازنده و خواننده را پیش او اعزام بدارم ؛ در همین حال قاصدی از هلاکو وارد موصل شد و حامل پیامی از او بن بود که هر چه مزد تر تعداد ... جنیق و اسباب قلعه گیری برای آنان فراهم نمایم ، سپس فرماندار موصل میگوید من پس از مطالعه دو پحضار کردم و گفتم هر دو نامه را مطالعه کنید و بر اهل اسلام گریه کنید ، خلیفه مسلمانان از من خواننده و نوازنده میخواهد ، و پیشوای کفر از من اسباب فتح و پیروزی .